

ورود سرمایه‌های کوتاه‌مدت و تأثیر آن بر ساختار اقتصاد کلان ترکیه

محمد کردزاده کرمانی
پژوهشگر علوم سیاسی

عمل به ضرر صادرات شد، در حالی که
قیمتهای کالاهای سرمایه‌ای وارداتی
همچنان پایین بود. در نتیجه، کسری
حساب جاری با وابستگی شدید به فن‌آوری
وارداتی توأم گردید.

مقدمه

به هر حال چنین وضعی ناپایدار بود. از
۱۹۷۵ به بعد، ذخایر ارزی ترکیه به شدت
کاهش یافت و منجر به نابودی اقتصادی
ترکیه گردید. بحران اقتصادی
۱۹۷۹-۱۹۷۸ ترکیه، سخت‌ترین بحرانی
بود که آن کشور تجربه کرده بود.

از سال ۱۹۸۰، دولت سیاست‌های
تعدیل اقتصادی را به منظور آزادسازی این
اقتصاد بحران‌زده به‌مورد اجرا گذاشت که
کوششی برای تغییر جهت اقتصاد ترکیه بود.
قدمهایی که در دهه ۸۰ برداشته شد، بیشتر
مربوط به تنگناهای ارز خارجی و با هدف
ایجاد توازن در تجارت خارجی بود. با کاهش
قیمت لیر ترکیه به منظور تقویت صادرات،
نرخ واقعی دستمزد منفی شد تا اینکه در
سال ۱۹۸۸ افزایش صادرات نسبت به
واردات تحقق یافت و این مسئله به‌عنوان
موفقیتی برای اجرای این سیاست‌ها اعلام
گردید. ولی یک مسئله اساسی

در طی دوره ۱۹۷۷-۱۹۶۳،
دولتهای حاکم بر ترکیه، راهبردهای
جایگزینی واردات با نرخ حمایتی بالا برای
کالاهای مصرفی و پول داخلی اضافه
ارزش‌گذاری شده نسبت به سایر ارزها را
دنبال می‌کردند. در چارچوب سیاست
جایگزینی واردات، شرکتهای دولتی میزان
دخالت خود را در تولید کالاهای مصرفی
کاهش داده و اجازه دادند که سرمایه‌گذاری
خصوصی در آن بخش افزایش یابد. و در
عوض، آنها به تولید کالاهای میانی
پرداختند. با وجود سرمایه‌گذاری سنگین و
نرخ رشد مثبت در طی آن مقطع، حمایت
مطلق از سرمایه‌گذاری خصوصی، منجر به
ایجاد صنایعی گردید که بدون توجه به
کیفیت و هزینه دست‌به‌تولید می‌زدند.
پول داخلی اضافه ارزش‌گذاری شده، در

نادیده گرفته شد و آن این بود که افزایش صادرات تا سال ۱۹۸۸ به خاطر سرمایه‌گذاری‌های جدید نبود، بلکه به خاطر افزایش نرخ استفاده از ظرفیتهای تولیدی موجود بود.

در سال ۱۹۸۹ ترکیه دست به بازگشایی حساب سرمایه زد، بدین معنی که با آزادسازی حساب سرمایه هرگونه نقل و انتقال آن از اوت ۱۹۸۹ آزاد گردید، و این آزادسازی خیلی بیشتر از آن چیزی بود که در سایر کشورهای در حال توسعه صورت می‌گرفت. کلیه محدودیتهای بر نقل و انتقال سرمایه از بین رفت به طوری که حتی مردم ترکیه می‌توانستند مستقیماً از خارج از کشور وام دریافت نمایند. یک سال بعد، یعنی در ۱۹۹۰، با تغییر جهت جریان سرمایه بین‌المللی، سرمایه‌ها از کشورهای توسعه‌یافته به سوی کشورهای در حال توسعه سرازیر شد به طوری که مازاد حساب سرمایه کشورهای در حال توسعه از ۴۸ میلیارد دلار در ۱۹۸۷ به ۱۶۲ میلیارد دلار در ۱۹۹۳ افزایش یافت. به استثنای ۱۹۹۱ که سال بحران خلیج فارس و سال ۱۹۹۴ که

سال بحران مالی بود، بین سالهای ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۶ ترکیه از ورود سرمایه بین‌المللی برخوردار بود و مثل کشورهای امریکای لاتین، ورود سرمایه‌های جدید به ترکیه به شکل سرمایه‌گذاری در اسناد مالی و سهام و جریان سرمایه‌های کوتاه مدت صورت پذیرفت. حساب سرمایه که در ۱۹۸۷ بالغ بر ۱٫۹ میلیارد دلار مازاد داشت به ۸٫۹ میلیارد دلار در ۱۹۹۳ رسید. در سال بحران مالی (۱۹۹۴)، کسری حساب سرمایه ۴ میلیارد دلار بود، ولی بعد از بحران در سال ۱۹۹۵، حساب سرمایه مازادی معادل ۴٫۶ میلیارد دلار داشت و در ۱۹۹۶ این رقم به ۹٫۷ میلیارد دلار بالغ گردید که خود نشانه‌ای از بحران مالی جدید بود. براساس محاسبات به عمل آمده، بین ۱۹۹۱ و ۱۹۹۵، میانگین ورود سرمایه‌های کوتاه مدت و پول داغ بیش از تولید واقعی بخش کشاورزی و تولید صنعتی آن کشور بوده است.

این مقاله در سه بخش تهیه شده است. در بخش اول، اثرات ورود سرمایه بر اقتصاد کلان بررسی شده است. بخش دوم و سوم نشان می‌دهد که آزادسازی نقل و انتقالات

سرمایه و افزایش یافتن جریان ورود سرمایه منجر به جدی تر شدن کسری حساب جاری و حساب سرمایه شده است که با عدم مدیریت صحیح، ورود سرمایه منجر به بحران سال ۱۹۹۴ در ترکیه گردید. بخش چهارم، مدیریت بعد از بحران را روشن می سازد، زیرا بسیاری از عدم تعادل های قبل از بحران در دوران بعد از بحران نیز ادامه دارد که به طور جدی نشان می دهد ترکیه با بحران مالی دیگری در آینده نزدیک روبرو خواهد بود.

تأثیر بر تقاضای کلی

افزایش ورود سرمایه، اثر کاهنده ای بر پس انداز داخلی دارد، زیرا ورود سرمایه منجر به افزایش مصرف و افزایش کسری حساب جاری می گردد. به خاطر افزایش میزان بازپرداخت بهره که همراه با آن بدهی های خارجی افزایش می یابد، بخش عمده ای از پس اندازهای داخلی برای کمک به تأمین نقل و انتقالات خارجی مورد استفاده قرار می گیرد.

از طرف دیگر، پس اندازهای خارجی غالباً برای تأمین مالی مصرف داخلی و واردات کالاهای مصرفی صورت می پذیرد. عامل مهم دیگر که موجب فشار بیشتر بر کل تقاضا می گردد، افزایش نرخ رشد اعتبارات بانکهای خصوصی نسبت به پرداختهای آنهاست. افزایش ذخایر اعتباری

اثرات ورود سرمایه بر اقتصاد کلان

افزایش ورود سرمایه به شکل کسری حساب جاری در توازن پرداختها منعکس می شود. این مسئله روشن شده است که افزایش حساب سرمایه در حساب توازن پرداختها، برای تأمین حساب جاری نیز مورد استفاده قرار می گیرد؛ با این شرط که ذخایر افزایش نیافته و همچنین خروج سرمایه نیز وجود نداشته باشد.

به گفتاری دیگر، افزایش ورود سرمایه منجر به بدتر شدن وضعیت بدهی حساب جاری می گردد. زیرا با در

اساساً از ورود سرمایه خصوصی نشأت می‌گیرد، زیرا بانکهای داخلی و بانکهای خارجی که شعبه داخلی دارند به عنوان یک واسطه بین بازار سرمایه بین‌المللی و وام‌گیرندگان داخلی عمل می‌کنند. ورود مقدار زیاد سرمایه خارجی، عامل اساسی برای افزایش توان وام‌دهی به بخش خصوصی می‌شود که چنین وضعیتی خطرناک می‌باشد، زیرا ارتباط بین افزایش قدرت وام‌دهی و بحران مالی بسیار زیاد است.

تأثیر بر سرمایه‌گذاری

انگیزه ورود سرمایه به کشورهای در حال توسعه، اساساً فعالیت‌های ناشی از سفته‌بازی و بورس‌بازی دارندگان رانت است تا اینکه انگیزه‌ای برای سرمایه‌گذاری‌های واقعی وجود داشته باشد.

از آنجا که فعالیت‌های بورس‌بازی معطوف به درآمدها در کوتاه مدت است، موجب کاهش تفاوت در نرخ سود در سرمایه‌گذاری بین کشورها و همچنین کاهش تفاوت بین نرخ بهره

بالای داخلی و نرخ بهره پایین خارجی نمی‌گردد. مهم‌تر آنکه، در کشورهای در حال توسعه، نرخ بهره بالاتر که تحت تأثیر ورود سرمایه کوتاه مدت قرار گرفته است، مانع تشویق سرمایه‌گذاری واقعی می‌گردد، و توانایی دولت را در رسیدن به اهداف ملی با استفاده از نرخ بهره به عنوان ابزاری برای تصمیمات سرمایه‌گذاری کاهش می‌دهد. این مسئله به عنوان نقصی در استقلال سیاست‌گذاری‌های پولی مطرح است.

افزایش نرخ واقعی ارز داخلی موجب

افزایش تقاضا می‌گردد. این مسئله منجر به افزایش تولید کالاهای غیر قابل مبادله می‌شود، زیرا افزایش در تقاضا برای کالاهای غیر قابل مبادله فقط می‌تواند از طریق تولید داخلی تأمین گردد. برعکس، افزایش تقاضا برای کالاهای قابل مبادله فقط توسط واردات تأمین می‌شود. با توجه به این مسئله

که افزایش نرخ واقعی ارز موجب تغییر در قیمت‌های نسبی به نفع بخش‌های غیر قابل مبادله می‌گردد، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که در کشورهایی که به مقدار زیادی ورود سرمایه وجود دارد، سرمایه‌گذاری در

بخش های غیر قابل مبادله افزایش می یابد و بخش خدمات از رشد شدیدی برخوردار می گردد. بنابراین، نیاز است که به پدیده انتقال از بخش های غیر قابل مبادله به بخش های قابل مبادله، به جبران این وضعیت که موجب کاهش صادرات می گردد، توجه شود.

تأثیر بر حساب عمومی

افزایش بدهی خارجی در حساب مالی، عموماً ناشی از عملیات سفته بازی است. با توجه به اینکه بخش عمده ای از بدهی خارجی توسط بخش عمومی ایجاد می شود، بار مالی پرداخت سود بدهی را افزایش داده و منجر به رشد شدید هزینه های عمومی می گردد. این مسئله رشد شدید نرخ بهره را پدید می آورد و دور باطلی از افزایش بدهی های عمومی حتی در کشورهایی که دارای توازن بودجه هستند، ایجاد می نماید. نتیجه این وضعیت برای ترکیه، کاهش پس اندازهای عمومی و افزایش بدهی خارجی بود که خود منجر به افزایش نرخ بهره گردید. به منظور جلوگیری از عواقب بی ثبات کننده اقتصاد کلان که در

اثر افزایش بدهی ها پدید می آید، وجود مازاد مالی اولیه ضروری است. این مازاد به دنبال کاهش سرمایه گذاری عمومی و یا کاهش هزینه های غیر ضروری صورت می گیرد. در نتیجه کشورهای که سرمایه دریافت می کنند، از آنجا که عموماً با مشکلاتی در زمینه اخذ مالیات از درآمدهای مالی روبرو هستند، با مشکلات شدید نقل و انتقالات داخلی روبرو می شوند.

در کنار اثرات یاد شده، ورود سرمایه به کشورهای در حال توسعه موجب افزایش نرخ بهره شده و نرخ ارز داخلی را افزایش می دهد. این روند موجب ایجاد دور بسته ای می شود که نیاز دایمی برای ورود سرمایه به منظور بازپرداخت بدهی نرخ بهره را افزایش می دهد و از طرف دیگر، این ورود سرمایه، موجب افزایش ارزش واقعی پول کشور نیز می شود.

تأثیر بر سیاست های پولی

آزادسازی نقل و انتقالات ارز خارجی برای ساکنان داخلی همراه با خاصیت سفته بازی شدید سرمایه وارداتی، موجب می شود که مردم یک کشور ذخایر ارز

خارجی خود را در بانکهای داخلی
نگهداری نمایند.

بنابراین ارز خارجی در اقتصاد اهمیت
می یابد. از طرف دیگر، تأثیرات ورود این
سرمایه ها بر تورم در رابطه با سیاست های
پولی دولت متفاوت است.

دو سیاست عمده که در مقابل ورود
این سرمایه ها وجود دارد،
سیاست مداخله ای و سیاست غیر مداخله ای
است. اگر بانک مرکزی سیاست

غیر مداخله ای را دنبال نکند، افزایشی در
ذخایر ارزی به وقوع نخواهد پیوست؛

بدین معنی که ورود سرمایه برای تأمین

مالی، سبب رشد خالص واردات و همچنین

موجب افزایش فشارها برای افزایش نرخ ارز

داخلی خواهد شد. بنابراین یکی از کارها

به منظور جلوگیری از سفته بازی

سرمایه وارداتی، مداخله در بازار و جمع آوری

ذخایر به منظور جلوگیری از استفاده از آنها

برای تأمین کسری حساب جاری است. در

این حالت، تجمع ذخایر بر میزان نقدینگی

اقتصاد (چارچوب افزایش عرضه پول) اثر

گذاشته که این امر موجب افزایش فشارهای

تورمی خواهد شد.

اگر قرار باشد که مداخله ای از طرف
بانک مرکزی صورت پذیرد، دو موضوع باید

مورد توجه قرار گیرد. اول، مداخله به منظور

خنثی سازی صورت پذیرد، ولی این مداخله

باید برای جلوگیری از افزایش عرضه پول،

کافی باشد. نظر دیگر این است که

راه خنثی سازی خالی از اشکال نیست.

بنابراین مالیات مستقیم بر واردات

سرمایه کوتاه مدت ممکن است بسیار موثر

واقع شود.

مداخله به منظور خنثی سازی

هنگامی که دولت تصمیم می گیرد

به منظور کاهش نرخ واقعی ارز داخلی دست

به خنثی سازی بزند، بانک مرکزی ذخایر

پولی بین المللی را جمع آوری می کند. اثر

پولی این جمع آوری ذخایر، افزایش

عرضه پول است. مداخله به منظور

خنثی سازی، سیاست موثری است که

هدف آن جدا کردن (ایزوله کردن) عرضه

پول است. معمولاً بانک مرکزی اوراق یا

گواهی هایی را منتشر می سازد که بعداً آنها را

جمع آوری می نماید و مانع از این می شود

که آنها تأثیری بر تورم داشته باشند.

مالیات بر جریان سرمایه‌ وارداتی

ورود سرمایه‌های کوتاه‌مدت که نقشی در سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت ندارند، می‌شود.

خنثی‌سازی ممکن است خود کمک به کسری بیشتر مالی بنماید، زیرا بانک مرکزی پول را در اختیار بازار داخلی با نرخ بهره‌ای بالاتر از نرخ بهره بین‌المللی قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، هزینه ذخایر بیش از درآمدهای آن می‌شود و ورود سرمایه بیشتر تفاوتی بین درآمد و هزینه ذخایر ایجاد می‌کند. بنابراین بانک مرکزی از یک طرف باید اوراقی به منظور خنثی‌سازی عرضه پول منتشر سازد و از طرف دیگر در کسر بودجه‌ای که ناشی از تفاوت بین درآمد و هزینه می‌باشد، تأمین مالی بنماید.

به علاوه، ورود انبوه سرمایه‌های کوتاه‌مدت در دوران سفته‌بازی مصنوعی موجب افزایش نرخ بهره پول داخلی و ایجاد فاصله بیشتر بین نرخ بهره در بازار داخلی و بازار بین‌المللی می‌شود. زیرا افزایش حجم پول داخلی و کسری حساب جاری انتظارات مربوط به کاهش ارزش پول داخلی و تورم را افزایش می‌دهد؛ و بنابراین انگیزه‌های

این مالیات در دهه ۷۰ توسط توبین^(۱) به منظور کاهش سفته‌بازی‌های کوتاه‌مدت که ۸۰ درصد فعالیت‌های مالی جهانی را تشکیل می‌دهد، ابداع گردید. این اقدام از سال ۱۹۹۲ توسط دولت شیلی همراه با مداخله به منظور خنثی‌سازی به مورد اجرا گذاشته شد. اخذ مالیات از ورود سرمایه‌های کوتاه‌مدت برای کشورهای در حال توسعه‌ای که در آنها سرمایه‌های کوتاه‌مدت در اثر آزادسازی و باز نمودن حساب سرمایه جریان پیدا کرده است، بسیار مهم می‌باشد، زیرا فرار سرمایه از این کشورها خیلی بیشتر از کشورهای پیشرفته است. بر این اساس، وضع مالیات بر ورود سرمایه کوتاه‌مدت جهت خنثی‌سازی نیز بدون مسئله نمی‌باشد. مهمترین مسئله خنثی‌سازی ورود سرمایه در چارچوب بازار آزاد این است که ممکن است منجر به کسری بیشتر بین بازار داخلی و بازار بین‌المللی شود. در این حالت، خنثی‌سازی با استفاده از ابزار مالیاتی میزان سودآوری سرمایه‌های کوتاه‌مدت را کاهش می‌دهد و بلکه مانع

بیشتری برای ورود سرمایه کوتاه مدت خارجی ایجاد می کند.

افزایش عرضه پول داخلی به خاطر افزایش ذخایر ارزی، نشان دهنده امکان بالقوه نقدینگی است که می تواند به ارزش خارجی تبدیل شود. وقتی که نرخ بهره خیلی بالا برود و انتظار کاهش ارزش پول داخلی وجود داشته باشد، بانک مرکزی مجبور به فروش ذخایر ارزی می شود تا اینکه این ذخایر از بین می رود و ارزش داخلی کاهش ارزش پیدا می کند.

مشکل دیگری که در اثر خنثی سازی پدید می آید، این است که اوراقی که توسط بانک مرکزی به چاپ می رسد و این اوراق برای جذب نقدینگی مورد استفاده قرار می گیرد، ممکن است ناکافی باشد. به هر حال وقتی که وجوه جذب شده برای هزینه های عمومی مصرف شود، این وجوه به نوبه خود میزان نقدینگی را افزایش داده و موجب تورم می گردد.

حقایقی درباره اقتصاد ترکیه

ترکیه تا بحران ارزی سال ۷۹-۱۹۷۸ سیاست جایگزینی واردات

را دنبال می کرد. پس از دو سال بحران اقتصادی، دولت در ژانویه ۱۹۸۰ سیاست آزاد سازی اقتصادی را به منظور رشد صادرات اعلام کرد. از اوت ۱۹۸۹، محدودیتها در مورد جابه جایی سرمایه و اخذ وام از خارج ملغی گردید. در نتیجه، یک نظام حساب سرمایه باز، حتی آزادتر از کشورهای توسعه یافته ایجاد گردید که به صورت غیر قانونی عملیات پولی را در آن کشور رایج ساخت.

در ۱۹۹۰، جریان ورود سرمایه به طور ناگهانی آغاز شد و در ۱۹۹۲ رشد شدید سرمایه گذاری با خرید سهام و املاک آغاز شد، ولی بحران خلیج فارس تأثیر منفی بر ورود سرمایه کوتاه مدت به ترکیه داشت و بحران مالی ۱۹۹۴ نیز همین گونه عمل کرد. از ۱۹۹۵ بعد از بحران دوم، ورود سرمایه های کوتاه مدت به شدت افزایش یافت؛ به طوری که نسبت ورود سرمایه های کوتاه مدت به تولید ناخالص ملی به ۲/۱ در ۱۹۹۵ و ۳/۷ در ۱۹۹۶ رسید که از مهمترین نتایج ورود بیش از حد سرمایه به ترکیه بوده است. این مسئله خود موجب کاهش نسبت صادرات به واردات در آن کشور شد.

تأثیرات بر تقاضای کل

در تحلیل اثرات جریان ورود سرمایه کوتاه مدت باید سه شاخص عمده رشد ذخایر تغییرات در نرخ ارز و تغییرات در سهم واردات کالاهای مصرفی مورد توجه قرار گیرد.

بعد از ۱۹۸۹، مهمترین ویژگی بخش بانکی در ترکیه، نظارت ضعیف مقامات پولی بود که باعث شد رابطه بین میزان ذخایر و تعهدات بانکها نامعقول گردد. نتیجه این شد که در اثر اعطای اعتبارات بانکی به بخش خصوصی بیش از مقدار ذخایر آنها افزایش یافت. افزایش اعتبارات بانکی موجب افزایش اعتبار اشخاص گردید و خود موجب تشویق هزینه نمودن توسط بخش خصوصی شد. ورود سرمایه های کوتاه مدت که از خصوصیت سفته بازی برخوردار بود، موجب افزایش تقاضای داخلی در اثر افزایش نرخ واقعی پول گردید. در حقیقت سهم کالاهای مصرفی در واردات ترکیه از ۲۱ درصد در ۱۹۸۰ به ۸۷ درصد در ۱۹۸۹ و ۱۵٫۶ درصد در ۱۹۹۶ رسید.

تأثیرات بر سرمایه گذاری

از سال ۱۹۸۰ بی ثباتی در نرخ رشد تولید ناخالص داخلی ترکیه مشهود گردید. این پدیده مهمترین شاخص بی ثباتی در بخش تولید و سرمایه گذاری آن کشور بوده و تقریباً هر دوره ای از رشد با دوره ای از کساد همراه گردیده است. این بی ثباتی نشان دهنده آن است که تغییر و انتقال ساختاری هنوز مشکل ساز است و بخش تولید و سرمایه گذاری هنوز به عنوان مهمترین عامل ضعف اقتصاد ترکیه محسوب می شود.

همان طور که گفته شد، نرخ بهره بالا که در اثر فعالیت های سفته بازی پدید می آید، مهمترین مانع سرمایه گذاری در بخش های تولیدی اقتصاد کشورهای در حال توسعه است و افزایش نرخ واقعی پول این کشورها موجب تغییر در قیمت های نسبی به نفع بخش های غیر قابل مبادله می گردد.

به منظور ملاحظه اثرات نرخ بهره بالا و افزایش قیمت ارز بر سرمایه گذاری در بخش تولید و سرمایه گذاری، ابتدا میزان سرمایه گذاری بخش خصوصی در

بخش کالاهای قابل مبادله را در کل سرمایه‌گذاری بخش خصوصی تحلیل می‌کنیم.

از سال ۱۹۸۰ سرمایه‌گذاری خصوصی در بخش قابل مبادله کاهش یافته است و میزان سرمایه‌گذاری در بخش‌های غیر قابل مبادله و همچنین قیمت کالاهای غیر قابل مبادله نیز افزایش یافته است. به علاوه سودهای بالا، سبب تشویق بخش تولید و سرمایه‌گذاری در فعالیتهای سفته‌بازی سرمایه‌گذاری شد. مثلاً مطالعه صورت حسابهای ۵۰۰ شرکت صنعتی عمده نشان می‌دهد که درآمدهای مالی این شرکتها مهمترین بخش از درآمدهای آنها را در طول پنج سال گذشته شامل شده است. از طرفی، میزان سود صادرات و سرمایه‌گذاری در مورد صادرات صنعتی نسبت به صنایع وارداتی افزایش یافت که یکی از دلایل آن ورود به بازار آزاد بین‌المللی بود.

تأثیرات بر حساب جاری عمومی

قبل از ۱۹۹۰ در ترکیه میزان اخذ وام دولت از بانکها حدود ۵ درصد تولید ناخالص

داخلی بود که در دهه ۹۰ این میزان به ۱۰ درصد رسید و کسر بودجه دولت که قبل از ۱۹۹۰ حدود ۳ درصد بود به ۷ درصد در ۱۹۹۳ افزایش یافت. نسبت پرداخت بهره به تولید ناخالص داخلی نیز بعد از ۱۹۹۰ افزایش داشته و بعد از بحران ۱۹۹۴ بیشترین بخش هزینه‌های عمومی را تشکیل می‌داده است. دلیل اصلی چنین وضعی، اخذ وام برای بازپرداخت بدهی‌های معوقه بود که این مسئله خود در عوض موجب کسری بیشتر شده است. بنابراین، مازاد اولیه قبل از ۱۹۹۰ به کسری بین ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۴ تبدیل گردید. در ۹۵-۱۹۹۴، بهره‌های پرداختی به دوبرابر ۱۹۹۰ و در ۱۹۹۶ به سه برابر ۱۹۹۰ رسید و این بدهی‌ها سه برابر شد. همراه با آزادسازی مالی که بعد از ۱۹۸۹ در ترکیه صورت پذیرفت، ساختار تأمین اعتبار بدهی عمومی آن گونه عوض شد که برای تأمین کسر بودجه، نسبت وام‌گیری از داخل بیشتر از وام‌گیری از خارج شد، به طوری که سهم اخذ وام از داخل برای تأمین هزینه‌های دولت به بیش از ۸۰ درصد بودجه رسید. این حقیقت نشان می‌داد که

تأثیرات بر وضعیت پولی

بخشی از ورود سرمایه که برای تأمین کسری بودجه مورد استفاده قرار نمی گیرد در ذخایر ارزی جمع می شود؛ در ترکیه نیز بخش عمده ای از ورود سرمایه در ذخایر آن کشور متمرکز شد و بانک مرکزی در طول ۷ سال (از ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۶) مقدار ۱۲۵ میلیارد دلار جمع آوری نمود. حتی بعد از بحران مالی ۱۹۹۴، ذخایر بین المللی آن کشور روبه افزایش بوده است. یکی از مهم ترین مسائل اقتصادی ترکیه از سال ۱۹۸۹، فشارهای ناشی از ورود سرمایه خارجی بر حجم پول کشور بود و در واقع سهم پول خارجی در ذخایر آن کشور افزایش یافته است. در حقیقت یکی از مهمترین دلایل ناتوانی بانک مرکزی ترکیه در تحقق یک برنامه پولی بعد از ۱۹۹۰، افزایش کنترل نشده ذخایر خارجی و جایگزینی ارزی بوده است. جایگزینی ارزی به مقدار زیاد نشان دهنده عدم اعتماد به ارز داخلی و مهم ترین عامل بالا بودن نرخ واقعی بهره می باشد. این مسئله خود منجر به افزایش نسبت شبه پول به پول در ترکیه گردید.

بخش عمومی برای تأمین کسری بودجه خود به مؤسسات داخلی که خود از خارج از کشور وام گرفته بودند، متوسل شده است. به کلامی دیگر، اخذ وام مستقیم بخش دولتی از خارج از کشور به اخذ وام از نمایندگان خارجی مستقر در ترکیه تبدیل شد.

نسبت بدهی داخلی به تولید ناخالص ملی که در ۱۹۸۹، ۶٫۳ بود در ۱۹۹۴ به ۱۳٫۹ و در ۱۹۹۶ به ۱۸٫۴ بالغ گردید. این میزان بدهی داخلی آن قدر زیاد بود که منجر به افزایش نرخ بهره در اوراق قرضه گردید. اوراق خزانه داری که سررسید آنها بین یک تا ۹ ماه بود بزرگترین بخش بدهی های داخلی ترکیه را تشکیل می داد.

تأثیر آزادسازی مالی بر بخش عمومی دولتی ترکیه، ناشی از افزایش منظم بدهی عمومی و نیازهای شدیدتر برای گرفتن وام داخلی بوده است. این عوامل باعث شد که نرخ بهره افزایش یافته و سود هنگفتی نصیب مؤسسات داخلی و خارجی و مؤسسات اعتبار دهنده شود. در ۱۹۹۴، سود منفی پول داغ موجب خروج موقت سرمایه گردید و در ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶، سود و درآمد پول داغ مجدداً بسیار بالا بوده است.

عدم توازن جدی در بخش بانکی نیز باید مورد مطالعه قرار گیرد. بعد از ۱۹۹۰، نظارت ضعیف مقامات پولی منجر به عدم تطابق بین ذخایر و تعهدات بانکهای خصوصی گردید. در نتیجه در اثر کاهش ارزش پول در ۱۹۹۴، بسیاری از بانکهای خصوصی ورشکسته اعلام گردیدند. به خاطر وضعیت اعتبارات کوتاه مدت، حجم اعتبارات بسیار بیشتر از ذخایر افزایش یافت. این مسئله موجب افزایش تقاضای داخلی و رشد بر پایه نگاه به داخل شد که خود شاخصی برای رشد شدید وام دهی و ضربه پذیری بخش بانکی گردید.

بحران ۱۹۹۴: دلایل و درسها

همان طور که گفته شد، افزایش ورود سرمایه نقش مهمی در وخیم تر کردن وضعیت حساب جاری بدهی عمومی پدید آورد و از طرف دیگر موجب افزایش نرخ واقعی ارز، افزایش نرخ بهره و افزایش عرضه پول و ذخیره اعتباری گردید. چنین عواملی سبب این بحران با چنین شدتی بوده اند. دومین نکته و بلکه نکته اصلی بحران مالی ۱۹۹۴، نقش دولت در این بحران

بوده است. در حقیقت، فقدان مدیریت صحیح ورود سرمایه و ناتوانی در اداره بحران، شدت بی ثباتی موجود در اقتصاد ترکیه را که از سال ۱۹۹۰ آغاز گردید، افزایش داد. سومین نکته این است که بین سالهای ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶، بعضی از پایه های اقتصاد که مستحکم نبود به شرایط غیر قابل قبول اولیه بازگشت. مسئله مزبور این سؤال را مطرح می کند که آیا ترکیه با بحران مالی دیگری روبرو خواهد شد؟

برخورد با ورود سرمایه

همان طور که در بخش اول گفته شد، یکی از مهمترین سیاست ها در مقابل ورود سرمایه کوتاه مدت که از خاصیت سفته بازی برخوردار است، خنثی سازی نقدینگی توسط بانک مرکزی می باشد. به هر حال سیاستی که در ترکیه به مورد اجرا گذاشته شد، مشکل نقدینگی را حل نکرد. از سال ۱۹۸۹، ورود انبوه سرمایه به عنوان منبعی برای هزینه های عمومی با ایجاد بدهی های کوتاه مدت مورد استفاده قرار گرفته است. در حالی که در مورد این سرمایه ها باید خنثی سازی توسط بانک مرکزی صورت پذیرد. حقیقت این است

که بانک مرکزی ترکیه اقتدار سیاسی و استقلال عمل نداشت و حتی اجازه نداشتند است که در بازار مداخله کند. این مسئله موضوعی ساختاری بود که به افزایش دامنه بحران در رابطه با ورود سرمایه کمک کرده است. به علاوه، ترکیه هیچ گاه مالیاتی بر ورود سرمایه کوتاه مدت در طول سالهای ۱۹۹۴-۱۹۹۰ وضع نکرد و هیچ

زمانی از سفته بازی تصنعی جلوگیری به عمل نیاورد.

در حقیقت، آن کشور سیاست‌های لازم برای مداخله در جهت خنثی سازی و اخذ مالیات از ورود سرمایه کوتاه مدت، مانند آمریکای لاتین که به خاطر ورود سرمایه و سفته بازی تجربه بحران مالی داشتند، به مورد اجرا نگذاشت. مهمترین دلیل این تصمیمات سیاسی دولت‌های ترکیه، مبتنی بر مردم گرایی و افزایش شهرت در برابر گروه‌های اجتماعی بود، تا از این طریق پشتیبانی مردمی را برای خود حفظ کنند.

استفاده از سرمایه کوتاه مدت به عنوان منبعی برای هزینه‌های عمومی به دولت کمک کرد تا درآمدهای خود را افزایش دهد. این کار بدون هیچ گونه اصلاح مالیاتی

صورت گرفت. در حقیقت زمانی که بین سالهای ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۳ درآمدهای حاصل از مالیات و مالیات بر شرکت‌ها رو به کاهش بود، هزینه‌های عمومی و هزینه‌های حاکم در بودجه، بعد از ۱۹۸۹ کاملاً افزایش یافته بود که نشان دهنده نتایج اقتصادی سیاست‌های مردم گرایی دولتهای حاکم بود.

کاهش ارزش واقعی دستمزد بین سالهای ۸۹-۱۹۸۰، آن قدر جدی بود که اصلاح آن بعد از سال ۱۹۸۹، مخصوصاً پس از انتخابات اجتناب ناپذیر بود. افزایش شدید دستمزد در بخش خصوصی از طریق کاهش هزینه‌های درون داد عملی شد. از آنجا که هزینه‌های درون داد مهمترین عامل تعیین کننده سود در ترکیه است، افزایش شدید دستمزد، میزان سودآوری را کاهش داد. در بخش تسولیدی در سالهای ۸۹-۱۹۸۰، زمانی که هزینه‌های درون داد بیش از ارزش افزوده بود، سهم دستمزدها کاهش یافت، بنابراین هزینه تولید نسبت به قیمت کالا تقریباً ثابت باقی ماند بعد از سال ۱۹۸۹، نرخ سود بخش تولیدی افزایش یافت، زیرا افزایش شدید دستمزدها

با کاهش شدید نرخ نهاده‌ها جبران شد. در زیر بخش‌هایی که سود روبه افزایش داشته، رابطه معکوسی بین دستمزدها و هزینه‌های درون داد وجود داشته است. به کلامی دیگر، افزایش دستمزدها با کاهش هزینه تولید سر به سر شده‌اند.

مهمترین هزینه درون داد در صنایع تولیدی، نرخ واقعی پول است که افزایش قیمت پول داخلی منجر به کاهش هزینه واردات برای درون داد بخش صنعتی می‌شود. می‌توان گفت که قبل از ۱۹۸۰ و بعد از ۱۹۸۹، توازنی بین نرخ پول اضافه ارزش‌گذاری شده و دستمزدهای بالا وجود داشت، امسا در طول دوره ۸۹-۱۹۸۰، توازنی بین کاهش ارزش پول و کاهش دستمزدها وجود داشت. در دوره آزادسازی

مالی، ورود سرمایه تنه‌راه برای کاهش هزینه‌ها بود. در نتیجه، هجوم سرمایه خارجی به ترکیه تأثیرات متفاوتی بر توزیع داخلی این مازاد پول باقی گذاشت. یک اثر این کار، افزایش سهم تأمین اعتبار و سودهای بخش بانکی در تولید ناخالص داخلی و افزایش شدید سهم سود و کاهش مالیاتها بود. اثر دیگر آن، افزایش تفاوت

هزینه تولید و قیمت بازار و سود صنعتی در بخش‌های تولیدی بود که افزایش نرخ واقعی پول به معنی کاهش هزینه واردات و افزایش شدید دستمزدها را به عنوان هزینه تولید متعادل ساخت.

کوتاه‌سخن آن‌که، در دوران آزادسازی مالی، ترکیه قادر نبود ورود سرمایه خارجی را به نحو احسن مدیریت نماید. این مسئله نه به خاطر روش غیر مداخله‌ای دولت، بلکه به خاطر افزایش سیاست‌های مردم‌گرایانه دولتهای حاکم و ایجاد اعتبار و محبوبیت سیاسی برای خود، از طریق انتقال این درآمدها به تمامی گروه‌های جامعه بود. به کلامی دیگر، این دولتها آن دسته از سیاست‌های مالی را دنبال کردند که در میان مدت قابل دوام نبود.

مدیریت بحران

در تحلیل کوتاه مدت بحران ۱۹۹۴ نیاز است که سوء مدیریت دولت مورد توجه قرار گیرد. در ۱۹۹۳، سهم بازپرداخت سود در تولید ناخالص ملی حدود ۶ درصد بود و مقامات سیاسی به طور مشخصی روشن کردند که یکی از

سیاست های کوتاه مدت آنان، کاهش نرخ اسمی بهره بوده است که عکس العمل داخلی و خارجی به این سیاست ها را به دنبال داشت.

عکس العمل خارجی

مؤسسات درجه بندی اعتبار استاندارد اندپورز^(۱) و مودیس^(۲) در این عکس العمل شرکت داشتند. در ژانویه ۱۹۹۴، موسسه مودیس درجه بندی اعتبار ترکیه را کاهش داد که این معنی را می داد که اعتبار سرمایه گذاری در ترکیه از سرمایه گذاری کیفی به سرمایه گذاری مخاطره تقلیل یافته است. این کاهش درجه اعتبار باعث شد که سرمایه گذاران اعتماد خود را به ترکیه از دست بدهند. این مسئله منتج به فرار سرمایه های کوتاه مدت از ترکیه گردید.

عکس العمل داخلی

عکس العمل داخلی ورود سرمایه به ترکیه، افزایش تقاضا برای ارز خارجی

بوده است. هنگامی که خزانه داری وابسته به بانک مرکزی بود، مقامات سیاسی تصمیم به کاهش نرخ های بهره گرفتند، زیرا کسری بودجه بسیار افزایش یافته بود. تزریق زیاد نقدینگی به اقتصاد و پایین آوردن نرخ بهره موجب افزایش تقاضا برای ارز خارجی گردید. انتظارات برای کاهش ارزش پول ترک خیلی بالا بود، زیرا لیر ترک بیش از حد افزایش قیمت یافته بود. همچنین حساب جاری نیز کسری زیادی داشت.

تا پایان سال ۱۹۹۳، مقامات سیاسی انتظار داشتند که از طریق فروش ذخایر ارزی و از طریق سوق دادن سرمایه های کوتاه مدت به بازار بورس سهام استانبول، تقاضا برای ارز خارجی را محدود نمایند. هیچ کدام از این انتظارات تحقق نیافت. زیرا:

۱- بانکهای بزرگ که متوجه شدند قرار است ارزش لیر ترک کاهش شدیدی پیدا کند، شروع به خرید ارز خارجی نمودند که توسط بانک مرکزی به فروش می رفت. دولت ائتلافی ضعیف ترکیه نمی توانست اطلاعات را کنترل نماید تا از کابینه به خارج سرایت

1. Standard and Poors
2. Moody's

این وسیله بنیادهای اقتصادی اصلاح شوند. به منظور محدود کردن تقاضا برای ارز خارجی و تأمین مالی بدهی های کوتاه مدت دولت، خزانه داری ترکیه مجبور شد که در ماه مه سال ۱۹۹۴، نرخ بهره را ۴۰۰ درصد پیشنهاد کند. این مسئله با انتخابات ترکیه و سیاست های مردم گرایانه همراه بود که باعث شد تورم سه رقمی شود و تولید کاهش یابد. کاهش واقعی دستمزدها و افزایش بیکاری نیز از نتایج چنین اقداماتی بود.

بعد از بحران به سوی بحرانی دیگر

تحلیل دوران بعد از بحران نشان می دهد که سیاست های ایجاد ثبات در ترکیه موقتی و محدود به توازن پرداختها، ذخایر ارزی بین المللی و نرخ واقعی ارز بوده است و مسائل مربوط به جمع آوری پول، هزینه های عمومی و نرخ بهره را در بر نمی گرفته است.

برنامه ثبات در رابطه با سرمایه های کوتاه مدت که از خصوصیت سفته بازی برخوردارند، هیچ گونه سیاستی بنیادی برای اصلاحات دربر نداشت. ترکیه هنوز در سالهای ۹۶-۱۹۹۵

نکند و این کابینه نمی توانست مقامات خزانه داری و بانک مرکزی ترکیه را هماهنگ نماید.

۲- میزان معاملات در بورس سهام ترکیه در قیاس با هجوم سرمایه کوتاه مدت کم بود.

میزان معاملات در بورس سهام استانبول در ۱۹۹۳ به ۵۲ میلیارد دلار رسید، در حالی که معاملات روی سرمایه کوتاه مدت بالغ بر ۱۵۰ میلیارد دلار گردید. هجوم سرمایه کوتاه مدت باعث شد

که نرخ اوراق سهام در ترکیه به صورت حباب گونه بالا برود. در ژانویه ۱۹۹۴، نرخ ارز معادل ۱۹۰۰۰ لیر ترک در مقابل یک دلار امریکا بود و از طرف دیگر، ذخایر ارزی آن کشور به ۷ میلیارد دلار رسیده بود. بعد از مداخلات دولت برای پاسخ به تقاضا برای ارز خارجی، این ذخایر به ۳ میلیارد دلار کاهش یافت. علی رغم مداخله شدید دولت، نرخ لیر

ترک به ۳۸۰۰۰ لیر در مقابل یک دلار کاهش یافت.

در آوریل ۱۹۹۴، دولت ترکیه برنامه ثبات بر پایه کاهش شدید هزینه ها و افزایش مالیات بر ثروت را ایجاد کرد تا به

برای سرمایه‌های کوتاه مدت، سود بالایی
قابل بود.

بنابراین بعد از بحران ۱۹۹۴، اقتصاد
مجدداً با مسئله افزایش نرخ پول داخلی، نرخ

بهره بسیار بالا و افزایش شدید در کسری
بازرگانی روبرو بوده است.

برنامه ایجاد ثبات براساس کاهش
هزینه‌های دولت و افزایش مالیات بر ثروت

به منظور کاهش کسری بودجه تنظیم
شده بود. هر چند که این برنامه باعث

افزایش موقت درآمدها در ۱۹۹۵ گردید؛
ولی موجب اصلاحات اساسی و پایدار در

نظام مالیاتی آن کشور نشد.
به هر حال، آمار نشان می‌دهد که

دولت ترکیه قادر نبوده است تا مانع
سفته‌بازی تصنعی شود. این مسئله به خاطر

بی‌احتیاطی در روند ایجاد درآمدهای
طولانی و پایدار پدید آمد. دولت ناچار بود که

به جریان ورود سرمایه‌های کوتاه مدت
وابسته باشد تا بتواند نرخ بهره بدهی‌های

کوتاه مدت خود را پردازد. ترکیه سعی
داشت که نرخ سود بالاتری را برای

سرمایه‌های کوتاه مدت پیشنهاد کند، زیرا
ارزش پول و از طرفی نرخ سود نیز بالا

رفته بود. بنابراین دور بسته‌ای از بازپرداخت
اصل و فرع بدهی‌های کوتاه مدت همراه با

بدهی‌های جدید، مهمترین مسئله اقتصادی
ترکیه گردید.

از طرفی در ۱۹۹۵، دولت ائتلافی
ضعیف قادر به انجام اصلاحات مالی نبود.

در ۱۹۹۶ حدود ۵۰ درصد بودجه دولت
ترکیه برای بازپرداخت نرخ بهره بدهی‌های

کوتاه مدت آن کشور تخصیص یافته بود. در
حالی که در ۱۹۹۴ میزان جایگزینی ارز

خارجی کاهش یافت، ولی در ۱۹۹۶ اقتصاد
مجدداً به دلاری شدن روی آورد و به طور کلی

اهمیت یافتن دلار در اقتصاد، توانایی
بانک مرکزی ترکیه را در دنبال کردن و

پی‌گیری سیاست‌های پولی لازم در ۱۹۹۶
کاهش داد و بانک مرکزی مجدداً کنترل خود

را بر نرخ ارز که عملاً به یک متغیر مستقل
تبدیل شده بود، از دست داد.

مسئله مهم دیگری که قبل از بحران
اتفاق افتاد و مجدداً بعد از بحران ظاهر شد

افزایش اعتبارات بود. در ۱۹۹۳، میزان
اعتبارات مربوط به سپرده‌ها بیش از میزان

سپرده‌های بانکها بود. بعد از بحران این
جریان برعکس شد و به حالت عادی

بازگشت، بدین معنی که سپرده‌های بانکها بیش از میزان اعتبارات شد. در نیمه دوم ۱۹۹۶ میزان اعتبارات مجدداً بیش از سپرده‌ها گردید که نشان دهنده رشد شدید اعطای وام بود.

نتیجه

افزایش ورود سرمایه کوتاه مدت که از خصوصیت سفته بازی برخوردار است، نقش مهمی در وخیم نمودن وضعیت حساب جاری، کسری بدهی عمومی، افزایش نرخ واقعی ارز، افزایش نرخ بهره، رشد عرضه پول و افزایش اعتبارات داشت. همراه با این مسائل، ناتوانی دولت در مدیریت و کنترل پول و سوء مدیریت، نقش اساسی در تشدید بحران مالی ۱۹۹۴ داشته است.

به طور کلی، ترکیه نمونه جالبی از سوء مدیریت سرمایه وارداتی است. این موضوع نه به خاطر سیاست‌های عدم مداخله دولت، بلکه به خاطر سیاست‌های مردم‌گرایانه دولتهای حاکم بوده است. بدین معنی که دولتهای حاکم می‌خواسته‌اند با انتقال پول به تمامی گروههای اجتماعی، برای خود محبوبیت

ایجاد کنند. وضعیت خاص ترکیه این است که دولت نقدینگی را که به وسیله سرمایه کوتاه مدت ایجاد شده بود، برای تأمین اعتبار هزینه‌های خود مورد استفاده قرار داد. ضمناً استفاده کنندگان از رانتها از

بیشترین امتیازات نرخ بهره بالای اوراق قرضه دولتی استفاده نمودند و شرکتهای

بزرگ صنعتی سودهای کلانی که مربوط به تولید نبود از طریق این رانتها به دست آوردند. به علاوه، معافیت مالیاتی درآمدهای ناشی از سود و بهره بانکی و کاهش مالیات بر شرکتهای به نفع شرکتهای مالی و گروههای صنعتی بزرگ تمام شد و نیروی کار در عوض از دستمزد بالا در بخش عمومی و بخش خصوصی استفاده نمود. افزایش نرخ پول داخلی عامل

دیگری بود که صنایع از آن سود بردند و باعث آن شد که با کاهش هزینه‌های درون داد وارداتی، هزینه‌های تولید آنها کاهش یابد و بتوانند از این طریق هزینه‌های مربوط به افزایش دستمزدها را جبران کنند.

در زمینه سوء مدیریت، بحران ترکیه نشان داد که کوشش برای کاهش نرخ‌های بهره، بدون اصلاح بنیادهای آن موجب رشد

شدید نرخ‌های بهره و کاهش ذخیره‌های بین‌المللی می‌شود.

کوشش برای کاهش صوری نرخ‌های بهره، عکس‌العمل خارجی مؤسسات بین‌المللی در زمینه پایین آوردن درجه اعتبار کشور را پدید آورد که عکس‌العمل داخلی به چنین وضعیتی، هجوم به سوی خرید ارز خارجی بود. نتایج چنین وضعیتی بی‌شمار بود، نرخ بهره حتی بالاتر از گذشته شد، ارزش پول کاهش یافت و نرخ تورم سه رقمی شد؛ همچنین میزان تولیدات کاهش یافت، دستمزدها به طور واقعی کاهش یافت و بیکار نیز رو به تزاید نهاد.

تحلیل دقیق تجربه آزادسازی مالی ترکیه، خطر بیش از حد ورود سرمایه‌های کوتاه مدت و تأثیر منفی آن را بر حساب جاری و بی‌ثباتی حساب عمومی (بودجه) نشان می‌دهد. نمونه ترکیه نشان دهنده خطرات سیاست‌های مردم‌گرایی (عوام‌گرایی) به نفع طبقه پایین در محیطی است که بازارهای مالی به شدت یکپارچه‌اند.

شواهد بعد از بحران نشان می‌دهد که ترکیه به شدت به ورود سرمایه خارجی

وابسته است، ولی به جای این که این سرمایه‌ها برای هزینه‌های عمومی دولت مصرف شوند، برای پرداخت هزینه‌های مربوط به اصل و فرع بدهی‌های کوتاه مدت که دارای نرخ بهره بالایی نیز می‌باشند، مورد استفاده قرار می‌گیرند. وضعیت اقتصاد ترکیه بعد از بحران، مخصوصاً پس از ۱۹۹۶، بی‌ثباتی در اقتصاد کلان همراه با بدهی عمومی بالا را نشان می‌دهد که نرخ بهره رو به کاهش با کسری شدید حساب جاری و از طرفی افزایش قیمت لیره ترک، ناکافی بودن ذخایر و رشد شدید اعتبارات ممزوج شده است.

سؤال این است که آیا ترکیه با بحران مالی دیگری روبرو خواهد شد؟ بی‌ثباتی اقتصاد کلان ترکیه نشان دهنده بحران مالی دیگری در آینده است، مخصوصاً اگر سیاستمداران ترک مجدداً به سیاست‌های مردم‌گرایانه (عوام‌گرایی) به نفع طبقه پایین روی آورند. برای ارزیابی امکان حرکت به سوی سیاست‌های مردم‌گرایانه (به نفع طبقه پایین) نیاز است که به بی‌ثباتی سیاسی که از سال ۱۹۹۶ پایدار شده است، توجه شود. از ۱۹۹۶، ائتلاف شکننده‌ای بین

انقلاب اطلاعاتی در خاورمیانه:

ترجمه: دکتر بهزاد شاهنده

دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

آینده نگران عصر اطلاعات زمانی را مجسم می نمایند که در آن انسان ها و ماشین ها با یکدیگر ترکیب شده باشند. در آن زمان کامپیوترها، تلفن ها و پیجرها در یک دستگاه جمع خواهند شد و همزمان همه دستگاهها از قبیل یخچال و ماشینهای لباسشویی به اینترنت مرتبط خواهند بود. ما هر روز بیش از گذشته در احاطه اطلاعات قرار خواهیم گرفت و به جای صرف انرژی برای کارهای پیش پا افتاده بیش از گذشته خواهیم توانست انرژی خود را مصروف فعالیت های سازنده نماییم.

در ترسناک ترین چینی آینده ای، آینده گرایان در خصوص این که کلمه «ما» به چه افرادی اطلاق می گردد تمایلی نشان نخواهند داد. آنها این تصور را خواهند داشت که کلمه «ما» مخفی برای جهان است و یا بهتر بگوییم جهان پیشرفته و شاید به طور دقیق تر ویا محدودتر دنیای پولدارها «ما» را به خودش اطلاق خواهد کرد. آنها

حزب رفاه و حزب راه است ایجاد شد که به ائتلاف ضعیف دیگری بین حزب مام میهن، حزب سوسیال دموکرات و حزب دمکراتیک ترکیه انجامید. همان طور که نمونه های دورانه های قبل از انتخابات نشان داده است، طبیعت جو سیاسی موجود در ترکیه افزایش سیاست های مردم گرایانه است که امکان دارد جرقه جدیدی برای به وجود آوردن بحران مالی دیگری باشد.

